

ربا، نگاهی دیگر

جمشید جعفرپور^۱

چکیده: یکی از موضوعات مورد ابتلا و بحث برانگیز در جامعه، مسأله «ربا» و نحوه مواجهه فقه با این بدیده است. برای افراد جامعه‌ای که به حکم باور و اعتقاد قلبی ملزم به اجرای مقررات شرع می‌باشد و از سوی دیگر ضرورت‌های اقتصادی، گرفتن وام را به امری روزمره و فراگیر مبدل ساخته، طرح دیدگاه‌های نو درباره ربا را که مبتنی بر مبانی و موازین پذیرفته شده فقهی باشد، اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: ربا، ربای نسبه، ربای معاملی، وام.

مقدمه

از دیرباز در ذهن کسانی که از یکسو شریعت و احکام آن را ثابت و جاودانه می‌دانند و معتقدند که حلال و حرام قابل تغییر نیست^۲ و از سوی دیگر اسلام را دینی پاسخگو به نیازهای همه زمانها و قابل انطباق با شرایط متجدد هر عصر می‌دانند این سؤال وجود داشته که جمع بین

۱. دکترای فقه و حقوق اسلامی و استاد دانشگاه تربیت معلم

۲. «حلال محمد (ص) حلال ابداً الی یوم القیامة و حرام ابداً الی یوم القیامة» [کلینی ۱۳۵۰ ج ۱: ۵۸

ثبات شریعت و تغییر احکام چگونه ممکن است؟

پاسخ این سؤال را باید در اجتهاد متحول و پویا که بر اساس مبانی ثابت شریعت انجام می‌گیرد، جستجو نمود. احکام معلول موضوعات خویشند و تا زمانی که موضوع پابرجاست حکم شرعی آن نیز باقی است و هرگاه موضوع به موضوع دیگری مبدل شد طبیعتاً حکم متناسب دیگری شریعت خواهد یافت.

با توجه به نقش محوری موضوعات در صدور احکام، بویژه بر مبنای فقهی حضرت امام (س) در خصوص «نقش زمان و مکان»، شناختن دقیق جوانب و پیچیدگیهای موضوع اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد.

بسیط و ساده فرض کردن موضوعات احکام و ارائه حکم واحد در شرایط و اوضاع گوناگون و متفاوت، نوعی راحت‌طلبی است که نتیجه آن عدم انعطاف فقه در مواجهه با شرایط متغیر و غلتیدن به وادی جزمیت و تحجر است.

از این رو باید گفت مسئولیت مهم فقیه شناخت صحیح و کارشناسی دقیق موضوعاتی است که در صدد اعلام حکم شرع برای آن موضوع می‌باشد.

از پدیده‌های قابل توجه که احساس می‌شود مورد نیاز و محل ابتلای جمع قابل توجهی از آحاد مسلمانان جامعه می‌باشد، «پدیدهٔ ربا» است. سؤالات فراوان و اظهارنظرهایی که در خصوص این موضوع فقهی در جامعه مطرح است و پاسخهایی که متأسفانه گاهی از سوی افراد غیر صاحب‌نظر در این رشته داده می‌شود ضرورت طرح و بررسی همه‌جانبهٔ این موضوع را در محافل کارشناسی فقهی ایجاب می‌کند.

به نظر می‌رسد آنچه در این بررسیها بیشترین اهمیت و نقش را دارد شناخت و تبیین موضوع است و گرنه ربا از لحاظ حکم، بر اساس ادلهٔ متقن نقلی و عقلی، امر مبهمی نیست.

ربا در لغت به معنای زیادی آمده است و در قرآن نیز به همین معنای لغوی مورد استفاده قرار گرفته است: «فَإِذَا أَرْزْنَا عَلَىٰهَا الْمَاءَ اهْتَرَّتْ وَ رَبَّتْ» [حج: ۵] «هنگامی که آب را بر آن زمین فرو فرستادیم به جنبش درآمد و افزونی یافت». در شریعت از جانب مذاهب مختلف تعاریف متنوعی ارائه شده که همه به این مسأله برگشت می‌کند که ربا، گرفتن مال زیادی در بیع یا در قرض است که در مواردی این زیاده حکمی است نه عینی.

مذاهب اسلامی، آیات قرآنی، روایت معصوم^(ع) و اجماع به اتفاق ربا را عملی غیر مشروع و حرام می‌دانند.

در قرآن آمده: «وَاحْلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» [بقره: ۲۷۵]، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [بقره: ۲۷۸].

در روایات نیز وعده شدیدترین عذابها برای مرتکبین ربا داده شده است: «لعن رسول الله أكل الربا و موكله و شاهده و كاتبه» [شوکانی بی‌ناج ۵: ۲۹۶].

طبق نوشته مورخین تحریم ربا در سال هشتم یا نهم هجری صورت گرفت و در شرایع و ادیان سابق بر اسلام نیز ربا عملی محرم بوده است.^۱

انواع ربا

ربای حرام در اسلام دو گونه است:

۱- ربای نسیه یا ربای قرضی در میان اعراب جاهلی و در صدر اسلام شناخته شده و رایج بود بدین صورت که برای اجل معینی پول قرض داده می‌شد تا در سررسید آن مقدار بیشتری

۱. در مصر قدیم حداکثر تا مقدار اصل قرض جایز بود و گرفتن سود بیش از اصل سرمایه غیر قانونی شمرده می‌شد. بعد از گذشت سه هزار سال قانون فعلی مصر نیز مقدار سود قرض تا مقدار اصل قرض را جایز می‌شمارد. ماده ۲۳۲ ق. م مصر: «در هیچ حال جایز نیست مجموع سودی که طلبکار آن را درخواست می‌کند از اصل سرمایه تجاوز نماید». ماده ۲۳۲ ق. م سوریه، ماده ۲۳۲ ق. م لیبی و ماده ۱۷۴ ق. م عراق نیز موافق قانون مصر تنظیم شده‌اند. در یهودیت ربا فقط در معامله یهودیان با یکدیگر حرام بود. مسیحیت ابتدا ربا را به طور گسترده تحریم کرد ولی تحت فشار عوامل اقتصادی کم‌کم از محدوده ربا حرام کاسته شد. استثنائاتی که به تدریج پذیرفته شد از این قرار بود:

۱- جایز است که گروههای قرض‌الحسنه مبلغی را بابت دستمزد کارکنان و اداره صندوق به عنوان کارمزد از قرض‌گیرنده طلب نمایند.

۲- جایز است که طلبکار از قرض‌گیرنده سود از دست رفته به سبب قرض را طلب کند و از ابتدا آن را شرط نماید.

۳- جایز است قرض دهنده به عنوان بیمه مالی که قرض داده، سود کمی را از قرض‌گیرنده درخواست نماید.

۴- جایز است که طرفین توافق نمایند که در صورت عدم پرداخت دین در موعد مقرر به عنوان مجازات مبلغی اضافی از قرض‌گیرنده دریافت شود.

۵- جایز است که قرض دهنده مستقیماً از قرض‌گیرنده فایده سرمایه خود را درخواست نماید [سنهوری بی‌ناج ۲: ۱۹۴ به بعد].

پرداخت شود. در سررسید قرض دهنده به قرض گیرنده مراجعه می‌نمود و از او می‌پرسید «اتقضى ام تربي؟» یعنی آیا پول را پرداخت می‌نمایی؟ یا در مقابل یک مهلت اضافی مقداری به مبلغ باز پرداخت اضافه می‌کنی؟ و به این ترتیب در صورت عجز قرض گیرنده، مبلغ قرض و بهره متعلقه آن به عنوان سرمایه محسوب و به کل آن بهره تعلق می‌گرفت. گاهی مبلغ اولیه‌ای که باید در سررسید معینی پرداخت می‌شد ناشی از قرض نبود بلکه بهای کالایی بود که به شکل نسیه خریداری شده بود.

۲- ربای معاملی یا ربای فضل که توسط روایت و سنت حرمت آن ثابت شده است. از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

الذهب بالذهب، والفضة بالفضة، والبر بالبر، والشعير بالشعير، والنمر بالنمر، والملح بالملح، مثلاً بمثل، سواء بسواء، يداً بيد، وفاذا اختلفت هذه الاصناف فبيعوا كيف شئتم اذا كان يداً بيد [ناصف بی تاج ۲: ۲۱۳].

در تعیین محدوده اجناسی که در آنها ربای معاملی واقع می‌شود مذاهب اهل سنت از حدیث فوق ملاکات مختلفی را مطرح کرده‌اند. فقط فرقه ظاهریه معتقد است موارد ربای معاملی محدود به شش نوعی است که در روایت بر آن تأکید شده است ولی دیگر مذاهب به شرح زیر به تعیین محدوده ربا پرداخته‌اند:

حنبلی‌ها علت تحریم اشیای مذکوره را مکیل یا موزون بودن آنها می‌دانند و حکم را به هر مکیل و موزونی تسری می‌دهند. لذا در اجناس وزنی یا کیلی ربا جاری است هر چند مقدار مورد معامله آنقدر اندک باشد که آن را کیل یا وزن نمایند مانند فروش یک عدد خرما در مقابل دو عدد خرما که ربا و حرام است [جزیری ۱۴۰۶ ح ۲: ۲۴۹].

حنفی‌ها هم همانند حنبلی‌ها علت حرمت را کیل و وزن می‌دانند مگر آنکه افزوده‌اند که در طعامهایی ربا جاری است که مقدار آنها بیش از نصف صاع «نیم من» باشد [جزیری ۱۴۰۶ ح ۲: ۲۹۴]. ابن همام بی تاج ۵: ۲۷۸ ابن عابدین بی تاج ۴: ۱۸۸]

شافعیه گفته‌اند اشیای مذکور در حدیث یا از جنس نقدین هستند و یا از خوردنی‌ها، پس در هر چیزی که وظیفه ثمن بودن و نیز خوردنی بودن وجود دارد، ربا جاری می‌شود. اما کالاهای تجاری را می‌توان با زیاده مثلین بر همدیگر معامله نمود زیرا حالت ثمن را ندارند. در طلا و نقره

غیر مسکوک نیز ربا جاری است [جزیری ۱۴۰۶ ج ۲: ۲۵۰].

مالکی‌ها علت حرمت ربا در طلا و نقره را ثمن بودن می‌دانند. اما در خوردنیها بین ربای نسیه و ربای معاملی تفصیل قائلند. علت حرمت ربا در مطعومات در ربای نسیه صرفاً خوردنی بودن آنهاست اما در ربای معاملی علت علاوه بر خوردنی و طعام بودن، قابلیت ذخیره‌سازی و نگهداری آنها نیز می‌باشد [جزیری ۱۴۰۶ ج ۲: ۲۵۱].

در فقه شیعه ربا را در دو مورد حرام دانسته‌اند: ۱- ربا در معامله دو همجنس که از طریق کیل یا وزن اندازه‌گیری می‌شوند. ۲- ربا در قرض که مربوط به همه اشیا اعم از کیلی، وزنی و غیر آنها می‌باشد و در آن نفع شرط شود چه این نفع و زیاده عینی باشد چه حکمی.

دلیل شیعه بر احکام فوق روایات فراوانی است که می‌توان به آنها مراجعه نمود [حر عاملی بی‌تاج ۱۲: ۴۳۴ باب ۶ از ابواب ربا].

به عقیده علمای اهل سنت تنها ربای قرضی، که در جاهلیت رواج داشته، فی نفسه و به دلیل ضرر و زیانهایش حرام شده است و ربای معاملی از باب سد ذرایع و برای آنکه ربای قرضی در قالب ربای معاملی صورت نگیرد، تحریم شده است چون ممکن است فردی مثلاً ۱۰ دینار را به ۱۵ دینار بفروشد و معامله را نسیه صورت دهد؛ یعنی بعد از ۶ ماه ۱۵ دینار را به عنوان بها و ثمن دریافت نماید. این همان ربای قرضی است که صورت معامله به خود گرفته است.

بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه علاوه بر آیات و روایاتی که صراحتاً حرمت ربا را اثبات می‌کنند به دلایل عقلی و مضرات و مفسدتی که از رواج ربا دامنگیر جامعه می‌گردد، نیز استناد می‌نمایند و حرمت را یک حکم عقلی می‌دانند. در روایات شیعه نیز تعلیلهای عقلی در مورد حرمت ربا وجود دارد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«خداوند ربا را حرام فرمود تا مردم کارهای معروف و خیر را ترک نکنند» [حر عاملی بی‌تاج ۱۲:

۴۲۳ باب ۱ از ابواب ربا ج ۳ و ۴].

در جای دیگر امام صادق (ع) فرمود:

اگر ربا حلال بود مردم تجارت را ترک می‌کردند و نیز آنچه بدان نیازمند بودند را رها می‌کردند بنابراین خداوند برای تنفر مردم از حرام و رفتن آنان به سوی حلال و تجارات مانند خرید و فروش، ربا را حرام کرد و

قرض را بین آنها باقی گذاشت [حر عاملی بی تاج ۱۲: ۴۲۴ باب ۱ از ابواب رباح ۸].

در روایت امام رضا(ع) معامله ربوی را سفهی دانسته و فرموده:

هنگامی که انسان درهمی را در مقابل دو درهم می خرد بهای یک درهم، درهم دیگر است و بهای درهم دیگر باطل و هیچ است... بنا بر این خداوند ربا را به خاطر فاسد کردن اموال حرام نمود [حر عاملی بی تاج ۱۲: ۴۲۴ باب ۱ از ابواب رباح ۱۱].

نمونه‌های فراوانی از بهره‌کشی صاحبان سرمایه در مورد افراد بدهکار که قادر به پرداخت دین خود نبودند و مهلتهایی که با افزایش بهره به آنها داده می‌شد تا جایی که تمامی هست و نیست آنان به تملک رباخواران درمی‌آمد، در تاریخ ضبط است.

شهید صدر در توجیه اقتصادی حرمت ربا آورده است که اسلام علی‌رغم آنکه اجاره زمین، مسکن و ابزار تولید را امری مجاز شمرده، اجاره پول را که در جهت تولید به کار می‌رود غیرمشروع اعلام نموده است و حال آنکه کشورهای سرمایه‌داری معتقدند پول نیز به عنوان وسیله‌ای که در مسیر تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌تواند برای استفاده در اختیار دیگری قرار داده شود و اجاره آن که همان سود باشد به هنگام باز پس‌گیری اصل پول دریافت شود همچنان که یک خانه یا زمین علاوه بر باز پس‌گیری اصل، مقداری نیز به عنوان اجاره بها دریافت می‌شود.

شهید توضیح می‌دهد که آنچه به عنوان اجاره بها گرفته می‌شود در واقع بابت استهلاکی است که به منزل یا زمین وارد می‌شود و ارزش آن را می‌کاهد ولی در پول که عین همان بازگشت داده می‌شود استهلاکی صورت نمی‌گیرد تا بخواهد از طریق اجاره جبران شود [صدر ۱۳۹۳: ۶۲۷]. شهید مطهری در توجیه حرمت ربا می‌گویند که علت حرام بودن ربای قرضی آن است که در اثر قرض، رابطه قرض دهنده (مقرض) با پول قطع می‌شود و عین او به دین تبدیل می‌گردد که در ذمه قرض گیرنده (مقرض) مستقر می‌شود. از این به بعد عین به ملکیت قرض گیرنده (مقرض) درمی‌آید و در اثر فعالیت‌های اقتصادی چنانچه مقرض سودی ببرد از مال و سرمایه متعلق به خود سود برده و عین متعلق به او نمائاتی داشته است نه سرمایه قرض دهنده (مقرض) و متقابلاً

در جریان فعالیتهای تجاری احتمال از بین رفتن اصل سرمایه هم وجود دارد که در این صورت هم ضرر و زیان به فرد مقرض که صاحب سرمایه است، برگشت می‌کند و ربطی به مقرض ندارد. مقرض با قرض دادن، سرمایه خود را به دین تبدیل کرده که از خطر تلف و سرقت آن را بیمه نموده است که همانند پس‌انداز در بانکهاست. همچنان که مقرض از سودهای سرمایه نصیبی نمی‌برد از خطرات و ضررهای آن نیز ایمن است. او مالک دین است و دین نه می‌زاید و نه می‌میرد [مطهری ۱۳۷۵: ۱۰۱].

مراجعه به ادله نیز به صراحت بیان کرده است که در آنچه به هنگام سررسید قرض باز پس گرفته می‌شود نباید شرط شود عیناً یا حکماً بیش از مقدار قرض باشد، هر چند برای قرض گیرنده (مقرض) جایز است که در مقابل کار نیک قرض دهنده (مقرض) هدیه‌ای بر مقدار قرض بیفزاید [حر عاملی بی‌تاج ۱۳: ۱۰۶ باب ۱۹ از ابواب دین و قرض]. چنان‌که امام صادق (ع) فرمود هنگامی که درهمهایی را قرض دادی و مقرض بهتر از آن را به تو بازگرداند گرفتن آن ایرادی ندارد به شرطی که از پیش مقرر نشده باشد. منظور از زیاده حکمی، شرط کردن انجام خدمات و فعالیتهایی از جانب مقرض به نفع مقرض است که عرفاً مالیت دارد و قابل ارزشگذاری به پول است همانند قبول وکالت مقرض یا دوختن لباسی یا خریدن کالایی برای مقرض که مستلزم صرف وقت و انرژی است. نمونه‌هایی از زیاده حکمی در روایات آمده است. حضرت امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید:

هر کس به دیگری پولی قرض دهد نباید جز همانند آن را شرط نماید و اگر بهتر از آنچه داده به او برگردانده شد باید بپذیرد و کسی از شما سوار شدن بر مرکب یا عاریه گرفتن کالایی را که به خاطر قرض شرط شده، دریافت نکند [طوسی ۱۴۰۶: ۲: ۶۴].

در روایات آمده: «اذا كان قرضاً یجزّ شیئاً فلا یصلح» [حر عاملی بی‌تاج ۱۳: ۱۰۵ باب ۱۹ از ابواب دین و قرض ح ۹]: قرضی که نفعی در پی داشته باشد، صحیح نیست. خداوند اجرهای معنوی فراوانی برای کسانی که با قرض دادن باعث گره‌گشایی از مشکلات بندگان خدا می‌شوند، وعده داده است تا جایی که برای آن هیجده ثواب معین فرموده است و این در حالی است که در برخی روایات برای صدقه ده پاداش معین شده است. احتمالاً این پرسش به ذهن خطور می‌کند که چرا

صدقه دهنده که کاملاً از اموال خود گذشت می‌کند و چشمداشت بازگشت سرمایه‌اش را ندارد در برابر قرض دهنده که اصل سرمایه به او برگشت می‌کند از ثواب کمتری برخوردار است؟ شاید دلیل این تفاوت را بتوان اینگونه توضیح داد که در صدقه، فرد دریافت‌کننده الزامی به بازپرداخت ندارد لذا می‌تواند به هر مصرفی ولو غیر ضروری برساند ولی در قرض ناچار است برای بازپرداخت اصل، آن سرمایه را در کار تولیدی و اقتصادی به کار بیندازد تا سودی تولید نماید و بتواند سرمایه را برگشت دهد و باعث رونق اقتصادی و اشتغال گردد.

در کنار همه موارد فوق که ربا به صراحت از لحاظ حکم تبیین می‌شود، از لحاظ موضوعی جای این بحث و بررسی وجود دارد که در قرض چه چیز در اختیار قرض‌گیرنده قرار می‌گیرد تا او موظف باشد در سررسید همان را بدون کم و کاست به قرض‌دهنده باز پس دهد؟

در این خصوص دو نظر و احتمال وجود دارد:

۱- آنچه قرض دهنده در اختیار قرض‌گیرنده قرار می‌دهد عین است که به صورت پول رایج به او تحویل می‌شود و جنبه مادی و محسوس دارد. با پایان زمان قرض، مقتضی باید همان مقدار اسکناس را باز پس دهد.

۲- قرض دهنده با تحویل پول، توانمندی فعالیت اقتصادی و رفع نیازها و ضروریات زندگی را در اختیار قرض‌گیرنده قرار می‌دهد و از این مقدار اسکناس می‌توان مقدار معینی از نیازها را مرتفع ساخت که در اصطلاح اقتصادی به آن «قدرت خرید» گفته می‌شود. آنچه باید به هنگام سررسید باز پس داده شود همان مقدار قدرت خریدی است که قرض گرفته شده است.

در مقام قضاوت باید اظهار نمود که نظریه دوم به عدالت و قسط که مورد توجه اسلام است، نزدیکتر است. طبق معنای لغوی ربا که «زیاده» می‌باشد بر این عمل، لفظ ربا صدق نمی‌کند چون دقیقاً آنچه پرداخت شده همان را بدون هیچ اضافه‌ای دریافت می‌نمایند. بعلاوه هیچ منافاتی با ادله شرعی ندارد و با آنها همخوانی دارد.

عمده‌ترین ملاک و سند در حرمت ربای قرضی، آن روایتی است که می‌فرمود: «اگر در قرض

نفعی شرط گردد رباست» [حر عاملی بی‌ناج ۱۳: ۱۰۸، باب ۱۹ از ابواب دین و فرض ح ۱۸].

طبق این نظریه چنانچه ارزش پول تنزل پیدا نماید باید مقداری پول که در ظاهر بیش از مقدار قرض است به مقرض باز پس داده شود اما این مقدار کاملاً برابر قدرت خریدی است که در

ابتدا به مقرض تحویل داده شده است یعنی این قرض منجر به دریافت مبلغی اضافه نگردیده است.

با گذشت زمان و نقش اجل در کاهش ارزش پول و قدرت خرید آنچه در ابتدا در اختیار مقرض قرار گرفته به تدریج در حال استهلاک است. پذیرفتن نظریه اول همانند قرض دادن قالبی یخ به دیگری است که به تدریج از درون در حال آب و ذوب شدن است حال چنانچه به ظاهر اکتفا شود کافی است آن قالب یخ که در ظاهر همان مقدار قرض داده شده را دارد اما از درون تهی شده را به مقرض باز پس داد که در واقع کمتر از مقدار قرض است.

با این مبنا که در قرض عین به دین مبدل و از خطرات کاهش و سوقت بیمه می‌گردد باید گفت در مواقع ادای قرض، طبیعی و عادلانه است که متناسب با کاهش ارزش پول، مقدار بیشتری که جبران‌کننده این نقص و کاهش باشد، به مقرض تحویل گردد و اگر جز این عمل شود غیر عادلانه است.

با توجه شهید صدر که معتقد بود اجاره در مقابل استهلاک عین است ولی پول چون مستهلک و مضمحل نمی‌شود لذا نمی‌توان به هنگام باز پس دادن مقداری اضافه گرفت نیز چون در کاهش قدرت خرید استهلاک پول صورت می‌گیرد بنابراین مانعی ندارد برابر با مقدار استهلاک و کاهش قدرت خرید، مبلغی برای جبران این کاهش پرداخت گردد.

واقعیت آن است که اگر قرض دهنده را ملتزم نماییم همان مقدار از واحد پول را که قرض داده بدون کم و زیاد باز پس بگیرد؛ در فرض تنزل ارزش پول در این مدت، او را وادار کرده‌ایم که کمتر از مقدار داده شده را پس بگیرد و به او ضرر وارد کرده‌ایم که با ادله لاضرر نیز سازگاری ندارد.

پذیرش مبنای فوق جنبه دیگری نیز دارد و آن این است که چنانچه ارزش پول در طول مدت قرض افزایش یافت به حسب ظاهر مقدار کمتری از پول که ارزش آن برابر قدرت خرید قرض داده شده می‌باشد، باز پس گرفته شود. زیرا همان‌گونه که گفته شد در این مبنا اعداد و ارقام چاپ شده بر اسکناسها موضوعیت ندارد و تنها اماره و حاکی از قدرت خرید نهفته در پول می‌باشند که ارزش پول نیز جز به آن نیست. این مطلبی منطقی و مورد پذیرش عرف عقلایی است که رغبتها به پول به میزان قدرت خرید و توانایی است که برای رفع نیازها در اختیار انسان قرار

می‌دهد.^۱

به غیر از منطقی و عقلایی بودن، مطابقت آن با ادله شرعی از مسائلی است که ما را به پذیرش این مبنا ناچار می‌سازد.^۲ تنها ایرادی که ممکن است به این نظریه گرفته شود آن است که افزایش یا کاهش قدرت خرید پول چگونه تعیین شود تا بر همان مبنا بازپرداخت صورت گیرد. قبلاً باید تذکر داد که این ایراد به اصل مبنا بر نمی‌گردد بلکه در شیوه اجرای آن است که طبیعتاً باید برای آن فکری اندیشید. هم اکنون شاخصهای اقتصادی قابل قبول و مطمئنی در همه کشورها برای تعیین تغییرات ارزش پول اعمال می‌شود که مهمترین آن محاسبه نرخ تورم در دوره‌های معین زمانی مانند هر شش ماه یا هر یکسال است.

از جمله ویژگیهای اجرای این مبنا آن است که از ابتدا و به هنگام قرض دادن مبلغ ریالی که باید بازپرداخت گردد، بویژه در اقتصادهای ناپایدار، قابل تعیین نیست که در این صورت می‌توان از کالاهایی که ارزش ذاتی ثابت دارند همانند طلا به عنوان معیار استفاده کرد. قدرت خرید پول، آن مقدار از سکه طلا که می‌توان به هنگام قرض خرید ثابت شود و به هنگام بازپرداخت، آن مقدار ریال که می‌توان مجدداً سکه‌ها را با آن خریداری کرد، تحویل شود.

ترسیم این دورنما به درک و قبول این مبنا کمک می‌کند که در اقتصادهای ثابت و پایدار

۱. برای اطلاع تفصیلی از نگرشهای گوناگون فقهی به مسأله «ارزش پول» مراجعه نمایید به: [فصلنامه فقه اهل بیت س ۱ ش ۲ تابستان ۷۴: فصلنامه رهنمون ش ۶: مقالات فقهی، حقوقی فلسفی و اجتماعی: ص ۲۹۳ - ۳۴۶].

۲. در لابه‌لای کتب بزرگان مورد احترام مذهب نیز به فتاوایی برخورد می‌شود که می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در نظر آنان نیز آنچه قرض داده می‌شود ارزش است نه عین قرض گرفته شده به دو نمونه زیر توجه شود [شیخ صدوق ۱۴۱۰: ۱۲۴].

- اگر درمهایی که قرض داده شده از گردش خارج شود که با آن توان چیزی خرید صاحب درمها باید از درمهای متداول و رایج طلب خود را دریافت نماید.

سؤال: طلبکار باید چه مقدار از درمهای جدید را دریافت نماید و با چه مبنا و معیاری پول برابر قرض به طلبکار تحویل می‌شود؟ [طوسی ۱۴۰۰ ج ۲: ۱۳۴، ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۶۳].

- هر کس به دیگری درمهایی را قرض دهد و سپس آن درمها از گردش خارج شود و پول جدیدی به جریان افتد، طلبکار نمی‌تواند جز آن درمهایی که قرض داده را پس بگیرد یا آنکه به قیمت روزی که قرض داده آن را قیمت‌گذاری کند.

- پس گرفتن همان درمهای قرضی برای آن است که درهم از جنس نقره است و نقره در هر زمان ارزش ذاتی دارد برخلاف اسکناسهای اعتباری و قیمت‌گذاری بر اساس روز، قرض به صراحت بر قدرت خرید دلالت دارد.

افزایش نرخ تورم و کاهش قدرت خرید بسیار کم و تدریجی است و نباید اقتصادهای نامتعادل و بی ثبات را که با افت و خیزهای فراوان همراه است، ملاک داوری قرار داد. طبیعی است در اقتصاد حاکم بر برخی از جوامع که گاه در کمتر از یک هفته قیمت کالاها صد در صد گران می‌گردد چشم‌انداز اجرای این مینا، وحشتناک جلوه کند اما اگر در نظر بگیرید که متوسط افزایش نرخ تورم پنج درصد باشد آیا این غیرعادلانه است که فردی مبلغ یکصد هزار تومان را به مدت یکسال در رفع حواجی خویش به کار گیرد و در پایان سال فقط پنج هزار تومان به دلیل کاهش قدرت خرید بر آن مبلغ بیفزاید؟

هم اکنون در عرف جامعه و بازار، افراد متدینی که هم می‌خواهند در قرض دادن با توجه به کاهش قدرت خرید پول ملی دچار زیان نگردند و هم جنبه شرعی کار را رعایت نموده باشند به هنگام قرض دادن ریال به قرض گیرنده اعلام می‌کنند که این مقدار ریال معادل فلان مقدار دلار است و من به شما دلار قرض می‌دهم که به ریال تبدیل نموده‌ام و شما نیز در سررسید همان مقدار دلار را به ریال تبدیل نمایید و قرض خود را ادا کنید. اهل عرف این عمل را کلاه شرعی می‌دانند. به نظر می‌رسد نیازی به این محمل و پوشش وجود نداشته باشد. چه اشکالی دارد که ریال قرض بدهد و ریال دریافت کند. آن مقداری که از لحاظ ظاهر و در نگاه اول اضافه به نظر می‌رسد و طبق برداشت سنتی از ادله مشمول ربا می‌باشد، با نگاهی نو به ادله و پس از آن در نظر عقل و عرف زیاده نیست و منعی در اخذ آن به نظر نمی‌رسد.

بجز از جنبه فقهی، فواید و چشم‌انداز اجتماعی چنین نظریه‌ای نیز قابل بررسی است. طبق آمارهای رسمی مبالغ هنگفتی سرمایه در اختیار افراد جامعه وجود دارد که مورد نیاز جاری آنان نیست که اصطلاحاً به آن «نقدینگی» گفته می‌شود و ریشه بسیاری از نابسامانیهای اقتصادی و ناهنجاریهای پیامد آن، وجود این نقدینگی بالاست. از اهم علل تورم، نقدینگی بالای بخش خصوصی عنوان می‌شود؛^۱ زیرا با توجه به افزایش سریع قیمت کالاها، به طور طبیعی پول ملی

۱. تورم، صعود خودافزای قیمت‌هاست که از عدم تطابق بین قدرت خرید و کالای موجود ناشی می‌شود به طور خلاصه به نظر اقتصاددانان عوامل زیر به عنوان علل تورم شناخته می‌شوند:

۱. علل عارضی (حوادث غیر اقتصادی و پیش‌بینی نشده همچون جنگ، قحطی، سیل، خشکسالی)؛
۲. علل اقتصادی (شامل فزونی تقاضا، فزونی نامتناسب قدرت خرید، کمبود کالا)؛
۳. علل بنیایی (شامل ضعف قدرت تولید، بدی وضع توزیع، تنگناها)؛

در جامعه فعلی ما دچار کاهش قدرت خرید می‌گردد و همه درصددند به گونه‌ای قدرت خرید موجودی خود را حفظ نمایند لذا پول را به کالا تبدیل می‌کنند. حال یا این کالا سرمایه‌ای است که می‌توان آن را برای آینده‌ای دور که وجود این کالا مورد نیاز واقع می‌شود، مورد استفاده قرار داد زیرا طبق محاسبات برای تهیه این کالا در زمان مورد نیاز باید چندین برابر قیمت فعلی، پول پرداخت کند. نتیجه این آینده‌نگری خالی شدن بازار از کالا و در اختیار متقاضیان فعلی قرار نگرفتن است که کمبود به رشد قیمت آن منجر می‌شود یا اینکه کالای خریداری شده که افزایش نرخ پیدا کرده به فروش می‌رسد و از این طریق قدرت خرید اولیه حفظ می‌شود. این عملکرد در نهایت به دلالت‌بازی و واسطه‌گری منجر می‌شود که توانایی و نیروی جامعه را به خود مشغول نموده است.

بعلاوه از جنبه قضایی نیز پذیرش این نظریه تأثیرات مثبت فراوانی به جای خواهد گذاشت. امروزه بسیاری از مراجعات به محاکم برای طلبی است که بر سر آن نزاع وجود دارد. در این موارد بدهکار می‌کوشد هر چه دیرتر به پرونده رسیدگی شود و مرتباً اسباب تأخیر رسیدگی را فراهم می‌سازد تا دیرتر مجبور به پرداخت بدهی خود گردد زیرا با گذشت زمان و کاهش قدرت خرید پول، آنچه را که در نهایت به طلبکار پرداخت می‌کند، بسیار کمتر از مقدار واقعی آن است. حال اگر او مکلف باشد همان قدرت خرید فرض گرفته را بازپرداخت نماید تعلق و تأخیر، سودی به حال او نخواهد داشت و باید مبلغ اسمی بیشتری را که برابر با قدرت خرید فرض است، بازپرداخت نماید. از یاد نبریم که در یک جامعه مسلمان زندگی می‌کنیم و مردم متأثر از ارزشها و فرهنگ اسلامی هستند و بسیاری از آنها با طیب خاطر و میل قلبی، به احتکار و دلالت‌بازی که در ثنوری معتقد به ظالمانه و ناحق بودن آنها، اقدام نمی‌نمایند جبر اقتصادی این امور را به آنها تحمیل می‌کند. همه مردم از سنت پسندیده قرض الحسنه و ثواب مترتب بر آن در گره‌گشایی از مشکل نیازمندان آگاهند.

ارائه این نظر سنت قرض الحسنه را رواج خواهد داد و عاملی مهم در جذب نقدینگی و

۴. علل روانی (شامل حساسیت جامعه نسبت به تورم، ترس از تورم محتمل الوقوع، بدبینی نسبت به ارزش پول ملی) [قدیری اصلی ۱۳۵۲: ۲۳۵ - ۲۴۴].

به کارگیری نقدینگی در بخشهای غیر تولیدی و واسطه‌گری که تورم را دامن می‌زند، از علل روانی تورم است.

تمرکز آن در بانکها برای استفاده در فعالیتهای مولد اقتصادی است. به جای هیجان و ولع ناشی از واسطه‌گریهای کاذب و خرید و فروشهای صوری در جامعه، وقتها آزاد و افکار آرام خواهد شد و آرامش رضایت ناشی از انجام عمل خداپسندانه قرض‌الحسنه جایگزین آن اضطرابها و هیجانات خواهد شد.

در پایان این مبحث ناگزیر از تذکر چندباره این مطلبیم که قبول این نظریه به معنای تجویز و تحلیل ربا نیست تا از سوی افراد متدین و مدافع حریم دین مورد اعتراض واقع شود. به واقع این بحث نتیجه یک اصل مورد قبول همه فقهاست که با تبدل موضوع حکم نیز تغییر می‌کند. در این بحث ادعا شده که چون پول اعتباری موضوعی غیر از درهم و دینار زمان صدور روایات است؛ بنابراین موضوع ربا که درهم و دینار بوده قرار نمی‌گیرد و حال آنکه حکم حرمت ربا به قوت خود باقی است.

توضیح اینکه در زمان صدور، درهم و دینار واسطه در مبادلات بود، هم اکنون نیز پول واسطه در مبادلات است. درهم و دینار دارای ارزش ذاتی بوده‌اند و خود ملاک و معیار ارزش کالاها محسوب می‌شده‌اند اما پول این زمان قطعه کاغذی است که برای آن ارزش اعتبار شده و قیمت واقعی آن بسیار ناچیز است. چون ارزش اسکناس اعتباری است، مرتب دستخوش تغییر و نوسان می‌گردد و لذا با تغییر واحد پول کشورها یا از رده خارج شدن بعضی اسکناسها، آنچه زمانی دارای بیشترین ارزش و اعتبار بود به ورق پاره‌ای بی‌ارزش مبدل می‌گردد. اما آیا در مورد طلا و نقره می‌توان اینگونه عمل کرد. طلا و نقره دارای ارزش ذاتی و جهانی‌اند و این ارزش را به خاطر اراده یک حکومت کسب نکرده که با همان اراده بی‌اعتبار گردد. به همین دلیل معیار ارزش‌دهی ارزهای مختلف در بازارهای جهانی ابتدا طلاست و سپس ارزها معیار ارزش کالاها در جوامع محسوب می‌گردند.

تذکر نکته دیگری نیز در پایان این مقال مفید به نظر می‌رسد و آن تفاوت مطالب پیش گفته با برخی از دیدگاههای تخصصی اقتصادی است که از ناحیه اقتصاددانان مطرح گردیده است.

به نظر برخی صاحب‌نظران اقتصادی، بین ربا و بهره بانکی ناشی از قرض تفاوت ماهوی وجود دارد. در این دیدگاه «ربا مربوط به دوره اقتصاد ایستا» و معیشتی است که پول نقش حاشیه‌ای در زندگی اقتصادی عموم جامعه دارد و صاحبان اندوخته تعداد اندکی هستند که به

دلیل موفقیت انحصاری خود می‌توانند سطح بهره را به دلخواه تعیین کنند در حالی که بهره بانکی مربوط به بازار رقابتی و نشان‌دهنده کمیابی سرمایه در یک اقتصاد بازار رقابتی است که پول دیگر وسیله مبادله محسوب نمی‌شود بلکه ذخیره سرمایه و وسیله سنجش سرمایه می‌گردد.

بنابراین، تصور یکی بودن بهره بانکی و ربا یک خطای معرفت‌شناسانه و ناشی از نداشتن تصور صحیحی از بهره بانکی می‌باشد [فصلنامه نقد و نظر غنی نژاد س ۳ ش ۴: ۳۱۴].

مطمئناً اظهارنظر درباره درستی یا نادرستی دیدگاه مذکور بر عهده کارشناسان و متخصصین اقتصادی است ولی تا آنجایی که به فقه مربوط است این نظریه در پی بیان این مطلب است که بهره بانکی موضوعاً و تخصصاً با ربا متفاوت است لذا نمی‌توان حکمی حرمتی را که درباره ربا جاری است، نسبت به بهره بانکی نیز جاری ساخت هر چند این نظریه را می‌پذیرد که هم در ربا و هم در بهره بانکی فرد بیش از آنچه پرداخته است پس می‌گیرد ولی این مطلب که پس گرفتن زیاده در بهره بانکی با پس گرفتن زیاده در ربا یک چیز باشد را منکر است.

آنچه در این مقاله گفته شد آن بود که بهره قرض تا زمانی که از میزان تورم و کاهش قدرت خرید بیشتر نباشد، اساساً زیاده محسوب نمی‌شود و شخص به واقع هر آنچه که قرض داده و در طول زمان قدرت خرید آن، کاهش یافته است را پس می‌گیرد. این دیدگاه نیازی نمی‌بیند که بین زیاده ناشی از ربا و زیاده ناشی از کاهش قدرت خرید تفاوتی قائل شود زیرا اساساً در مورد دوم زیاده‌ای دریافت نشده تا از طریق «دو موضوع متفاوت دانستن این دو» به چاره‌جویی پرداخته شود.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق.). *السرائر*. ایران: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم.
- ابن عابدین، (بی تا) *الدرالمختار*. لبنان: داراحیاء التراث العربی.
- ابن همام، (بی تا). *فتح القدیر*. لبنان: دارصادر للطباعة و النشر.
- جزیری، عبدالرحمان. (۱۴۰۶ ق.). *الفقه علی المذاهب الاربعه*. لبنان: داراحیاء التراث العربی. چاپ هفتم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). *وسائل الشیعه*. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- سنه‌ری، احمد. (بی تا). *مصادر الحق*. لبنان: داراحیاء التراث العربی.

- شوکانی، محمدبن علی. (بی تا). *نبیل الارطار*. لبنان: دارالعیل.
- شیخ صدوق. (۱۴۱۰ ق.). *المقنع*. سلسله البنایع الفقهیه. لبنان: مؤسسه فقه الشیعہ، الدار الاسلامیه. چاپ اول.
- صدر، محمدباقر. (۱۳۹۳ ق.). *اقتصادنا*. لبنان: دارالفکر. چاپ چهارم.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۶ ق.). *التهدیب*. لبنان: دارالأضواء. چاپ سوم.
- _____ . (۱۴۰۰ ق.). *النهایه*. لبنان: دارالکتاب العربی. چاپ سوم.
- فصلنامه رهنمون. «مسائل فقهی و حقوقی کاهش ارزش پول».
- فصلنامه فقه اهل بیت. «کاهش ارزش پول».
- فصلنامه نقد و نظر (فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی). «تفاوت ربا و بهره بانکی». غنی نژاد، موسی. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- قدیری اصلی، باقر. (۱۳۵۳). *کلیات علم اقتصاد*. رشت: مدرسه عالی بازرگانی رشت.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۵۰ ش.). *اصول کافی*. ایران: دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). *مسأله ربا*. تهران: انتشارات صدرا.
- ناصف، منصور علی. (بی تا). *التاج الجامع للاصول*. لبنان: دارالفکر.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

